

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

موسوی

۱۰ نومبر ۲۰۱۱

## به جواب شبنامه نویس و افشای ماهیت پلیدی وی

یا

## توطئه انقیاد طلبان جبون و ننگنامه آنها

۲

### یک نظر کلی بر شبنامه:

قبل از همه سپاس بیکران خود را خدمت تمام همکاران قلمی اعم از متصدیان پورتال و سایر بزرگوران، دوستان و خوانندگان عزیزی که هر یک با یک و یا دو جمله ضمن ابراز حمایت از من، خواستار افشای ماهیت پلیدی آن نارفیق شده اند، ابراز می دارم. امیدوارم این دوستان همان طوری که به ایمیل های ارسالی شان نیز پاسخ داده ام، همان قدر صبور بمانند تا من برنامه کار خود را همان طوری که خود تنظیم نموده ام جلو ببرم. آنچه را از طرف من به مثابه وعده می توانند داشته باشند این است:

به دنبال بخش اول این سلسله مقالات، حتماً فرد مورد نظر را معرفی می دارم تا نتواند چنین سبکسرانه و خایانه با تاریخ مبارزاتی نهاد ها و حیثیت و آبروی افراد بازی نماید.

از مجموع ایمیل هائی که رسیده حدود ۸۰ در صد فرستندگان، هویت شبنامه نویس را همان کسی نوشته اند که، اسناد، مدارک، شواهد و تحقیقات ما را هم در عقب درب وی رسانیده است بر همین مبنا حتا برخی ها پیشنهاد نموده که من بعد در نوشته ها از وی با صفت هائی از قبیل "قواد"، "دیوث"، "رحیم غلام بچه محمود بریالی"، "یهودای میوندوال"، "سگ شورای نظار" و ... نام برده شود. باز هم ضمن تشکر از این دوستان گرامی و قدرمند به خصوص در این شرایطی که اتهامات خایانه آن نارفیق تا مغز استخوانم را می سوزاند و ترسل چنین پیامائی می تواند به معنای دفاع از ارزش های والای جامعه ما به شمار رفته به صورت مستقیم پیام زنده بودن وجدانها را

با خود به ارمغان می آورد و این همان وجه مثبت تمام این تراژیدی است، باید عزم را تقدیم و از معرفی زود هنگام وی معذرت بخواهم.

عکس آن، هر فرد، اعم از موافق و یا مخالف که خواسته باشد به ارتباط موضوعات مورد بحث نظری ارائه دارد، بادر نظر داشت تطابق با اهداف نشراتی پورتال، هیچ ممانعتی در نشر آن به وجود نخواهد آمد. باز هم از تمام آنهایی که در این قضیه سهم فعال گرفته اند جهانی سپاس.

واما:

شبنامه که بر روی یک صفحه کاغذ ۸,۵ در ۱۱ در ۳۲ سطر نگارش یافته، با یک عنوان استخباراتی آغاز و با جمله **"البته چند گپ مخصوص دیگر هم موجود است که در عمل نامه ی آینده گنجانیده خواهد شد"** ختم می شود، نمایانگر آن است که شبنامه نویس جهت تهیه آن زحمات زیادی را متقبل شده است. چه از آن جایی که شبنامه نویس عزم را جزم نموده بود تا "گل خشک را به دیوار بچسباند" به ناگزیر از جانبی زحمت کنکاش در زندگانی بیش از سه دهه عمر این قلم را به خود داده است و از سوی دیگر، منزل به منزل و قاره به قاره طی طریق نموده تا بتواند چند اتهام را سرهم بندی نماید.

این زحمت شبنامه نویس که از همان آغاز خود را می نمایاند و دوستان دیگر هم بر آن اشاراتی نموده اند، وی را بر آن داشته تا دست تکدی نزد همه کس از خلقی - پرچمی جنایتکار و خاین گرفته تا داعیان اسلام سیاسی و از به اصطلاح تازه اندیشان دیروز گرفته تا انقیاد طلبان امروزی و از آن هم گذشته با "غوله مالی" نزد آنهایی که به "حقم ذاتی" معروف اند و در بهترین صورت فقط می توانند مدافع ارزش های فرتوت فیودالی باشند نه چیزی دیگر گرفته تا "خارنوالان" رشوت خور و فاسد و دعوا جلابان حرفه ئی، با هزاران عذر و زاری و چه بسا تحفه های آنچنانی که ما از آنها اطلاع نداریم، دراز نماید.

این برخورد توطئه گرانه در تهیه شبنامه از اولین جمله که همان عنوان مطلب باشد تا آخرین جمله که گویا من را هم به مانند قربانیان دیگر می خواست با تهدید به سکوت و ادار سازد، اگر از یک سو شبنامه نویس را از این شاخه به آن شاخه و ادار به پریدن می سازد، از طرف دیگر نمایانگر آن است که من در زندگی به چه میزان دشمن داشته دارم و آن دشمنان کدام طیف هائی را شامل می گردند. آنچه را از جانب خود می توانم به تمام خوانندگان ارجمند پورتال وعده نمایم آن است که ضمن این پاسخ بند بند آن مطالبی را که فقط من را نشانه گرفته و بازی با آبروی دیگران نیست، بدون کمترین مماشاتی، نوع اتهام، منبع آن و زمان آن را نیز تقدیم خوانندگان بنمایم.

همان طوری که متذکر شدم تکدی نزد همه کس و افکار تمام دشمنانم را در یک صفحه علیه من گنجانیدن، بیچاره شبنامه نویس را که بدون آنهم از سواد کافی برخوردار نیست، و ادار ساخته تا سخت پراکنده اتهام زنی نماید. - **هیچ از امکان بعید نیست که این کار را بدان خاطر انجام داده باشد تا با اندیشیدن با مغز استخباراتی و آگاهانه، قصدش آن باشد که این قلم را به پراکنده گونی بکشاند.** در این جا باز هم به دوام خدمات فرهنگی که طی سالیان طولانی برایش انجام داده ام، پراکنده گونی وی را در چند زمینه مشخص نظم داده، با در نظر داشت همان نظم خواهم کوشید تا بر تاریکی ها روشنی لازم ببندازم.

از آن جایی که در دفاع از خود ناگزیرم بر واقعیت های تاریخی گذشته استناد نمایم، از همین اکنون، از تمام آنهایی که به شکلی از اشکال ضمن این پاسخدهی خود را توهین شده احساس می نمایند، پوزش می خواهم. در واقعیت امر این من نیستم که چماق را به جان آنها برمی دارم، بلکه این شبنامه نویس بی وجدان است که آنها را در زیر ساطور

قلم آورده است. فکر می‌کنم این نوع اشخاص به جای آن که با من سرعناد پیش گیرند و یا حد اقل آزرده شوند، بهتر خواهد بود تا خشم و نفرت خود را علیه شبنامه نویس ابراز دارند، که طرح مسایل ناخواسته را باعث شده است. شبنامه در خطوط کلی خود ۶ بخش می‌باشد:

۱- با مغز یک فرد جاسوس و نهاد های استخباراتی سنجیدن و از آن طریق به عوض افشاء گری سیاسی به جاسوسی دست یازیدن.

۲- مسایل و موضوعات خانواده ها را با اجازه و یا بدون اجازه آنها به رسانه ها سپردن

۳- اتهامات اخلاقی چندی را به پای من بستن

۴- حدود ۴ دهه عملکرد مبارزاتی این قلم و نهادی را که آن موقع عضو آن بودم، زیر سؤال بردن

۵- اتهامات جنائی بر این قلم وارد نمودن

۶- تهدید به افشای این و یا آن سند بیشتر در زمینه مسایل پناهندگی، و تلاش به خاطر مرعوب ساختن من و یا به عبارت ساده تر باجگیری نمودن

مواد فوق در واقع تمام آن نکاتیست که شبنامه نویس بعد از تحمل حقارت های جانکاه، قادر شده آنها را تهیه و به مثابه شبنامه به نشر برساند.

من هم ضمن این سلسله نوشته ها خواهم کوشیدم، هر یک از موارد را با آوردن سطر مربوط از شبنامه، در حد توان پاسخ بگویم.

در اینجا لازم می‌دانم یک نکته دیگر را نیز خدمت خوانندگان بنگارم و آن:

خلاف شماره گذاری از یک الی ۶، به نسبت آن که بررسی بخش اول کاملاً به معرفی شخصیت شبنامه نویس تمام شده و اسم وی را زودتر از آنچه در نظر دارم آشکار خواهد نمود، تصمیم بر آن گرفته ام، که جاسوس مشربی و توسل به جاسوسی از جانب وی را در اخیر این فصل و قبل از بخش دوم این سلسله نوشته ها بیاورم، امید است خوانندگان گرامی با این تقدم و تأخر تفاهم داشته فکر ننمایند که من نمی‌خواهم، در اخیر مطلب، هویت آن نارفیق را افشاء نمایم. به همین اساس با اجازه بحث خویش را از قسمت دوم آغاز می‌نمایم:

## ۲- مسایل و موضوعات خانواده ها را با اجازه و یا بدون اجازه آنها به رسانه ها سپردن:

شبنامه نویس که چشم ظاهر و باطن وی را خشم و نفرت علیه من کور نموده است، به یقین بعد از آن که با تمام پرس و پال چیزی نیافته تا با تمسک به آن، علیه من اقامه دعوا نماید، با برخورداری از مشوره های انسانهائی دون صفتی چون خودش و با توسل به شیوه های دعوا جلابانه که در حیطة تخصص "خارنوالان" حرفه ئی می‌باشد، یک تعداد مسایل خانواده ها را مطرح و این قلم را در قسمت آنها به زعم خودش سنگ ملامت بار نموده است آنهم تا سرحد "مبتلا ساختن افراد به مرض سرطان" و در نتیجه مرگ آنها، محکوم می‌نماید. شبنامه نویس به این مناسبت چنین می‌نگارد:

**" تفرقه اندازی میان یک خانواده در کاتادا و جدا سازی شوهر از همسر در آن فامیل تا منجر به بیماری سرطان و مرگ شوهر شد"**

قبل از آن که به این داستان غم انگیز برخورد نمایم، فکر می‌کنم خواندن این داستان وطنی بی‌مناسبت نباشد. در محلی که ما زندگانی می‌نمودیم، یکی از جوانهای شوخ و به گفته مردم کابل "مشله" عادت داشت، تا وقتی کسی را حین راه رفتن و یا نشستن در "پیتو آفتاب" در چرت و فکر می‌دید، با یک صدای سخت نکره که صدای حمار

نزدش "لحن داوودی" به شمار آید، به مانند یک خروس مست آذان می داد. در نتیجه آن بیچاره از دنیا بی خبر از جا می پرید و جوانک "مشله" خنده خود را می کرد. در یکی از روز ها آن جوانک وقتی دو سه پیر مرد را که کنار دیوار از آفتاب بهاری لذت می بردند و هیچ توجهی به اطراف خود نداشتند، دید موقع را مناسب دیده به عوض آذان همیشگی قوی تر از یک سگ رمه به جفیدن شروع کرد.

یکی از آن پیر مرد ها که انسان بنله گوئی بود، رویش را به طرف جوانگ برگردانده، گفت:

"بچه ...، مرغ بودی حالا سگ هم شده ای"

وقتی این شبنامه را خواندم، طبق عادت که هر سطری از یک نوشته را در ذهنم سبک و سنگین می نمایم، به این فکر افتادم تا در قدم اول تغییر جهشی شبنامه نویس را که قادر شده به اساس "مکاشفه" علت سرطان را کشف نماید، و بعد از تاریخ نویسی و "غبار" شدن حال می خواهد داکتران دنیا را هم پشت سر بگذارد، برایش تبریک عرض نموده از وی بخواهم در عوض آستانبوسی این و آن به منظور رسیدن به چوکی گگی هر چند هم بی مقدار و خایانه باشد، بهتر است این کشف بزرگ خود را برای کمیته جوائز نوبل بفرستد. چه می دانیم وقتی جنایتکاری چون "اوباما" که از بند بند انگشتانش خون خلهای افغانستان، عراق و لیبیا می ریزد، از طرف آن کمیته جایزه صلح را می گیرد، شاید وی هم با راهی که پیش گرفته و ۴ اسپه می خواهد به دشمنان میهن خدمت و بر فرزندان میهن بتازد، مورد توجه قرار گرفته جایزه علمی "علت کشف سرطان" را به وی اعطاء نمایند. من زیاد ناامید نیستم چه وقتی جنایتکاری چون "اوباما" جایزه صلح را از آن خود می سازد، هر فردی، هر قدر هم کودن و نفهم باشد می تواند امیدوار به گرفتن جایزه "علمی نوبل" باشد.

از شوخی که بگذریم؛ از آن جایی که من نمی دانم، شبنامه نویس آن ادعا را به اجازه و به وکالت از طرف خانواده متوفا، مطرح می نماید و یا همین طوری تیری به تاریکی زده و می خواهد، ضمن دعوی خودش، با آبروی یک خانواده دیگر نیز بازی نماید، نمی توانم از لحاظ پرنسیب به چنین بحث هائی داخل شده روشنی بیندازم، حتا اگر قرار باشد استنکاف من از پاسخدهی به معنای طفره رفتن از بحث نیز تعبیر گردد.

مگر در صورتی که آن خانم و یا فامیل هائی دیگری که نویسنده اینجا و آنجا برای زدن من، با حیثیت و آبروی آنها به بازی نشسته است، خود بخواهند چنین مطالبی را مطرح نمایند، به خصوص آن خانم و یا تنی دیگر از اعضای آن فامیل بخواهد ۶ سال بعد از مرگ آن پدر مهربان وی را به محاکمه کشند تا وجدان معذب شبنامه نویس تسکین یابد، با آن که مایل به انجام آن نیستم، مگر از رفتن پای بحث در همچو حالتی امتناعی هم ندارم. هم من و هم سایر دوستان آن زنده یاد حاضریم به رؤیت اسنادی که به صورت عمده کست های سخنرانی و ثبت شده از جانب خود آن متوفاست، به دفاع از خود و دفاع از دوست در خاک خفته ما بپردازیم. اینهم فقط در همان حالتیست که خود آن خانم و یا یکی از فرزندانش بخواهد مشکلات خانوادگی شان را به رسانه ها بسپارند، نه آن که در همچو مسأله ای به حرف شبنامه نویس به اصطلاح "ملی ریزه نمائیم".

این اصل در تمام آن مواردی مدار اعتبار است که به زندگی خودم ارتباط نداشته عکس آن، راز های زندگانی خانواده ها و افراد دیگر را افشاء می نماید.

ادامه دارد